



امید بلاغتی / نویسنده و منتقد
او درباره سریال‌های موفق ایرانی نوشته است

صفحه آخر



روزی روزگاری با قاب جادویی تلویزیون

← تصور عمومی از تلویزیون و صنعت سریال‌سازی بعد از انقلاب که با نوعی نگاه بالا به پایین و نوعی کوچک انگاری همراه است. برخلاف این نگاه اما سریال‌سازی در بعد از انقلاب با وجود سانسور و کوتاه نظری و بدسلیقگی برخی مدیران ارشد و میانی صداوسیما نقاط درخشان و ماندگار کم ندارد. سریال‌هایی که از ماندگارترین آثار تصویری ما هستند. هر چند صنعت سریال‌سازی ما همچون سینما در دهه نود به محاق رفته و شیکه خانگی برخلاف هوچی‌گری‌ها و کارهای رسانه‌ای تقلبی هیچ سریال قابل ملاحظه تولید نکرده است. از قورباغه تا می‌خواهم زنده بمانم بگیر و بیاتادل و گیسو سریال‌های متوسط و نازلی هستند که هرگز در حافظه جمعی مخاطبان‌شان جایی را اشغال نخواهند کرد. به همین بهانه از چهار سریال محبوب و ماندگار برای من در بعد از انقلاب نوشته‌ام. امام علی، مختارنامه، پاورچین، یک مشت پرعقاب، مرد هزار چهره و سریال‌های مهم دیگری هم هستند که در لیست سلیقه و علایق من نیستند اما از بهترین تولیدات تلویزیون و سینمای مادر بعد از انقلابند.

۱. روزی روزگاری/امراالله فرهادجو

بهترین سریال تمام دوران‌ها برای من این شاهکار تکرار نشدنی امراالله احمدجوست. نه فقط یک سریال درجه یک که از ارزشمندترین آثار تلویزیون و سینمای ما. روایت پرخون و پرشوری از زندگی راهزنی که عیار شد. ماجراجویی که در دل صحراها و بیابان‌های اطراف شیراز رخ می‌دهد و سراسر نشانه‌های بومی آن مناطق از جغرافیا و زبان تا پوشش و فرهنگ را دارد و در عین حال انگار بی‌زمان و بی‌مکان است. داستان ازلی ابدی تحول آدمی است که از منتهی‌الیه شربه منتهی‌الیه خبر کوچ می‌کند. داستانی که در زمانه ما انگار شبیه افسانه‌هاست. اما این داستان بومی / محلی در ساخت، کارگردانی، میزانش و دکوپاژ و حال و هوای تصویری دوربین شکوه و عظمت آثار کلاسیک سینمای وسترن جهان را دارد. یک وسترن ایرانی نایاب که دیگر هرگز تکرار نشد. کابوی ایرانی ما با بازی درخشان خسرو شکیبایی که از روزی روزگاری به بعد تبدیل به جذاب‌ترین ستاره بعد از انقلاب شد. محمود پاک‌نیت، جمشید لایق، محمد فیلی، پرویز پورحسینی، جمشید اسماعیل‌خانی، صدرالدین حجازی و از همه مهم‌تر ژاله علو جواهرات تراش خورده دیگر این اثر تصویری ماندگارند. من اما پنج دانگ از شش دانگ این سریال درخشان را می‌بخشم به امراالله احمدجو که با همین یک اثر تا همیشه نامش در سریال‌سازی و سینمای ایران جاودانه‌ست.

۲. وضعیت سفید/حمید نعمت‌الله

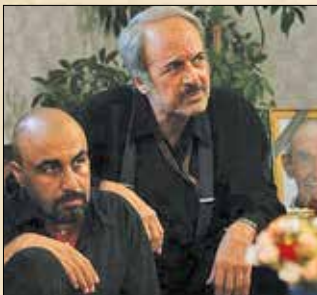
امیر تصویری ازلی ابدی از همه ما کودکان و نوجوانان دهه شصت است. ما عاشقان شکست خورده، سرخورده، پرلکنت و جدی گرفته نشده‌ای که روزگاران سخت بعد از انقلاب و جنگ را به مدد رؤیاهامان گذرانندیم. رؤیا پناهگاه شکست‌هایی شد که تا همیشه هویت‌مان ماند. وضعیت سفید روایت خانواده‌ای با مرکزیت نوه نوجوان‌شان است که پس از بمباران تهران در سال ۶۶ به خانه باغ مادر بزرگ در اطراف تهران کوچ می‌کنند. روایتی از تمام آن فراز و نشیب‌ها، اختلافات کوچک و درشت، عقاید متضاد و شیوه زیست متفاوت خانواده ایرانی که در نهایت عشق مادر و آن حضور و کیفیت جادویی بودنش آنها را در خانواده نگه می‌دارد و مانع گسست‌شان می‌شود. روایتی آشنا از موقعیت ایران اکنون ما نیست؟ فقط انگار مادر بزرگی دیگر در کار نیست.

۳. روزگار قریب/کیانوش عیاری

روایتی از آغاز تا پایان زندگی یکی از مشاهیر بزرگ ایران، پدر طب اطفال و از ایران دوست‌ترین آدم‌های ایرانی؛ دکتر قریب. رئالیسم و نگاه ویژه کیانوش عیاری در این سریال هم همچون تمامی آثارش روزگار قریب را به کیفیتی یگانه می‌رساند. رئالیسمی که بیش از تمامی نقاط دراماتیک و نقطه عطف‌های زندگی دکتر قریب مخاطب را درگیر خودش می‌کند. انگار لحظه به لحظه زندگی او از تولد و کودکی تا جوانی و میانسالی و پیری‌اش را زندگی می‌کنیم و تمام رنج‌ها و مشقت‌ها، تلاش‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌هایش را نفس می‌کشیم. کمتر شخصیت معاصر چنین فرصتی را داشته که فیلمسازی درجه یک و صاحب سبک راوی زندگی او باشد. روزگار قریب یک مهدی‌هاشمی ممتاز دارد و گروه بازیگرانی که روزگار قریب از مهم‌ترین نقاط کارنامه‌شان است. اما روزگار قریب بیش از همه امضای عیاری را دارد. تصویری تمام قد از نگاه، فهم، دریافت و زیبایی‌شناسی عیاری در نگاه به سینما، تلویزیون، قصه‌گویی، بازیگری، میزانش و نهایتاً رئالیسم.

۴. بزنگاه/رضا عطاران

عطارانی‌ترین سریالی که او بعد از آثار موفق قبلی‌اش بخصوص خانه به دوش و متهم گریخت، ساخت. اثری که عطاران واقعی با آن طنز گزنده و بی‌رحم، با آن بداهه‌ها و موقعیت‌سازی‌های کمیک و آن جهان دیوانه را به حد کمال نشان‌مان داد. ماجرای خانواده‌ای که بعد از مرگ پدر خانواده دیگر شبیه خانواده نخواهند ماند. شوخی گزنده با تمام مظاهر بیخودی محترم و قدسی شده زندگی ایرانی. اثری که تیغ تند سانسور و ترس و محافظه‌کاری زنده مدیران تلویزیون سازنده‌اش را که از جواهرهای تلویزیون ایران بود، فراری داد. سریالی با ترکیب محبوب و از بهترین گروه‌های بازیگران کمدی ایران ساخته شد. حمید لولایی بزرگ، علی صادقی، مرجانه گلچین، غلامرضا نیکخواه، سوسن پرور، خود رضا عطاران و...



ایران جمعه شماره ۴۹ دوره جدید (ضمیمه آخر هفته روزنامه ایران)

صاحب‌امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی / مدیر مسئول: مهدی شفیعی / سردبیر: جواد دلیری

معاونان سردبیر: امیر یوسفی، سرکه بارسقیان

دبیر ویژه‌نامه: محسن بوالحسنی / دبیر عکس: ابوالفضل نسایی

صفحه‌آرایی: محمد عباسپور، مهدی بخشی / ویراستاری و حروفچینی: گروه ویراستاری و حروفچینی «ایران»

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

